

مدخلی بر نظریه دینی مرتضی مطهری

قربان علمی

استادیار گروه ادیان و عرفان اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

توجه به دین و علت پیدایی و ذات آن همواره مورد توجه فیلسوفان، متکلمان و دیگر دانشمندان بوده و نظریه‌های گوناگونی را به میان آورده است. از جمله کسانی که نظراتی مهم در این مورد دارد مطهری است. تلقی و تعریف او از دین و منشا آن و اهمیت دین در زندگی آدمی جایگاه خاصی در آثار وی دارد. او نظرات ارائه شده درباره منشاء دین را گزارش و نقد و بررسی می‌کند و علت پیدایش آن را نه جامعه و ضعف روان، بلکه وحی و خدا می‌داند. او برای دین نقش و کارکرد مثبت قائل شده و علت دینداری را فطرت و عقل انسان می‌داند.

کلید واژه‌ها دین، منشاء دین، کارکرد دین، تعریف دین، دینداری، مطهری.

مقدمه

مطالعه تاریخ جوامع بشری بیانگر آن است که دین به عنوان عنصری پایدار، مؤثر و نیرومند در همه آن جوامع، نقش محوری در تمدن بشری داشته است؛ و در نتیجه در خور بررسی دقیق از جهات گوناگون می‌باشد.

عمومیت رفتار دینی در جوامع انسانی امری مسلم است، نخستین بقایای انسان نشان‌دهنده و اجد شواهدیند از آنچه دانشمندان رفتارهای دینی می‌خوانند. هیچ قوم‌شناس امروزی گروهی از آدمیان را کشف نکرده که فاقد چنین رفتارهایی باشند (نوتینگهام، ۱).

مفهوم دین برای مردم، در هر جامعه، جزئی از روش زندگی خاص آنان است (همان، ۲).
 قرائن فراوانی وجود دارند دال بر اینکه انسان‌ها به نحو اجتناب‌ناپذیری دینی بوده و
 هستند. قبایل بدوی و ماقبل تاریخی سوانق دینی خود را در قالب اعمال حاکی از جاندار
 پنداشتن طبیعت و توتم پرستی نشان می‌دادند. از فجر تمدن، ادیان فراوانی پدید آمده‌اند
 و هر کدام به نحو بسیار پیچیده‌ای توسعه و تکامل یافته‌اند (اسمارت، مقدمه). حتی
 کسانی که برای انکار خداوند انرژی فراوانی صرف می‌کنند (نظیر مدلین ماری اُهر و
 انجمن ملحدان امریکایی) به نحو خاصی بر تاثیر عمیق خداوند بر زندگی بشرگواهی
 می‌دهند (پترسون، ۱۸).

حضور گسترده و عمیق دین در زندگی انسان گویای آن است که دین پدیده‌ای
 مصنوعی و بیگانه از زندگی انسان و تحمیل شده بر او نیست، بلکه دقیقاً با اموری مرتبط
 است که برای همه ما ماندگار است: معنی دار و بی معنی بودن، حسن و قبح، محبت و
 نفرت، جامعه و فرد، جنگ و صلح، زندگی و مرگ، توهم و واقعیت. ساختن جهان با
 معنی یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان است و دین مدعی معنی دار بودن جهان و
 انسان است (رو، مقدمه).

علاقه دیرین بشر به مسائل دینی، متفکران را به تحقیق درباره دعاوی ادیان گوناگون
 و دلایل و شواهدی که این دعاوی بر آنها مترتب است، و معیارهایی که می‌توان در تعیین
 ارزش آنها به کار گرفت، واداشته است. عقل حکم می‌کند که انسان‌ها، بویژه افراد
 فرهیخته، فهم عمیقی از دین داشته باشند.

در پرداختن به این مسایل هم بحث‌های متقدمان و هم بحث‌های متاخران بسیار
 سودمند است و ساختار مسایل یاد شده را برای ما روشن می‌کند. از افراد معدودی که
 در دوره معاصر، در جهان اسلام، به این امر مهم پرداخته است، مرتضی مطهری است.
 او که در دامن معارف دینی پرورش یافته و بیش از هر چیزی به فلسفه، کلام و عرفان
 علاقه داشت (علل گرایش به مادیگری، ۱۰ - ۹)، یکی از مدافعان دین در ایران معاصر
 است. وی در عرصه‌های گوناگون معرفت دینی کنکاش نموده، به تبیین، اثبات و دفاع از
 اعتقادات دینی پرداخته و نظریه‌ای درباره ضرورت و خاستگاه دین و نقش آن در زندگی
 انسان ارائه می‌دهد.

روش تفکر

در میان متفکران اسلام، از آغاز، در الهیات طبیعی دورهیافت متمایز وجود داشت یکی کلام، که حقیقت اسلام را مسلم دانسته و سعی می کرد اصول دین را ادراک، عقاید دینی را اثبات و از دیانت در مقابل مخالفان دفاع نماید و براهین گوناگونی را برای اثبات وجود خدا، بدون توسل به فلسفه یونانی، اقامه کند و راه را برای مدعیات وحی هموار سازد. اصحاب این علم را متکلم می خوانند. رهیافت دیگر فلسفه بود. فلسفه در فرهنگ اسلامی بیشتر مدیون آثار ارسطو و نوافلاطونی ها بود، هر چند مسلمانان با الهام گرفتن از آموزه های قرآن، خود نوعی فلسفه برای خود داشتند.

مطهری به رهیافت نخست یعنی کلام وابسته است. روش تحقیق او در دین و اثبات دعاوی و باورهای دینی و ارزیابی عقاید دینی تعقلی است. او همواره در مسایل دینی تحقیق می کرد و عمده همش مصروف این بود که اصول عقاید را اثبات، به ایرادهای مخالفان پاسخ و دعاوی کسانی را که معتقد بودند که جایی برای دین نمانده است ابطال نماید. وی با بهره گیری از مبانی فلسفی و با رعایت انصاف علمی و روش تحقیق، به مطالعه و بررسی مفاهیم دین و طرح نظریه ها و تبیین هایی در آن مورد می نماید. او همه چیز را به محک عقل می سنجد و بعد آن را رد یا قبول می کند. از آن جهت که او به شبهات جدید نیز توجه داشته و در پاسخگویی به آنها و تبیین و اثبات آموزه ها و باورهای دینی، نوعی از اندیشه های بیرون از دین را به کار می گیرد و از دانش هایی نظیر فلسفه، جامعه شناسی، روانشناسی و دیگر علوم بهره می جوید، می توان گفت که رهیافت او به دین از نوع رهیافت کلامی جدید است. او در مباحث خود، شواهد گوناگونی از دانشمندان غربی و مستشرقین در باب مسائل دینی می آورد. مثلاً در بحث از نیاز انسان به دین از ویل دورانت، در بحث از تغییر قیافه جهان توسط ایمان مذهبی از ویلیام جیمز، در بحث از میل انسان به پرستش از اریک فروم و در بحث از فواید ایمان از تولستوی شاهد می آورد (مجموعه آثار، ۲/۴۳-۳۳).

هدف و روش او در بررسی موضوعات دینی، نشان دادن معقولیت آنها است. او سعی می نماید مسائل دینی را به کمک عقل تحلیل کرده و زوایای ناشناخته آنها را تبیین کند. وی بر آن است که تفکر دینی نه تنها با تفکر عقلی مابینتی ندارد، بلکه ارزش و

اهمیت عقل به آن اندازه است که درستی و نادرستی دین هم با آن سنجیده می شود. وی ریشه تفکر عقلانی در میان مسلمین را نه ناشی از ارتباط با تفکرات یونانی، بلکه ناشی از طرح مسائل عقلانی در قرآن و سیره ائمه (ع)، به ویژه حضرت علی (ع) در تجزیه و تحلیل مسائل و تفسیر قرآن دانسته (سیری در نهج البلاغه، ۴۰) و معتقد است که پیوندی که در دین اسلام میان عقل و دین هست، در مورد هیچ دینی وجود ندارد (اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۸).

تعریف دین

او از دین به مکتب تعبیر نموده و آن را طرحی جامع و هماهنگ که هدف اصلیش کمال انسان و تامین سعادت آدمی است می داند. هر مکتبی دو بخش دارد: جهان بینی و ایدئولوژی.

جهان بینی عبارت است از نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان هستی عرضه می دارد که زیرساز و تکیه گاه فکری آن مکتب به شمار می رود. ایدئولوژی عبارت است از اهداف، راه و روشها، بایدها و نبایدها و مسئولیتهایی که در یک مکتب ترسیم می شود (مجموعه آثار، ۷۵/۲). او با ارائه کاستی های جهان بینی علمی (بی ثباتی و عدم کلی نگری) و جهان بینی فلسفی (نداشتن قدرت تقدس بخشی)، جهان بینی دینی را بهترین نوع جهان بینی معرفی می کند (جهان بینی توحیدی، ۱۹-۱۰). وی معیار مقبولیت جهان بینی را عقلانی بودن، معنا بخشیدن به زندگی، آرمان ساز و شوق انگیز بودن، قدرت تقدس بخشیدن به اهداف متعالی و تعهد آور و مسئولیت ساز بودن می داند. او معتقد است که تنها جهان بینی توحیدی واجد معیارهای یاد شده می باشد و کاملترین صورت آن هم در دین اسلام ارائه شده است (مجموعه آثار، ۸۳-۸۴/۲).

او با استناد به آیه قرآنی ان الدین عند الله الاسلام (آل عمران/۱۹)، می گوید که دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و همه پیامبران به یک دین دعوت کرده اند و با وجود برخی تفاوتها، اصول مکتب انبیاء که «دین» نامیده می شود یکی است. تفاوت شرایع آسمانی در یک سلسله مسائل فرعی، بر حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط از

یک سو، و تفاوت سطح تعلیمات پیامبران به مقتضای تکامل بشر از سوی دیگر بوده است (وحی و نبوت، ۴۶-۴۴). در جای دیگر، وی با استناد به آیه ۳۰ سوره روم می‌نویسد که دین خواسته فطرت و ندای طبیعت روحانی انسان است و از آنجا که بشر دارای فطرت و سرشت و طبیعت واحدی است، پس دین از اول تا آخر جهان یکی است. نام دین خدا اسلام است و همه پیامبران برای آن مبعوث شده‌اند و به آن دعوت کرده‌اند. البته این بدان معنی نیست که در همه دوره‌ها، دین خدا با این نام خوانده می‌شده است و با این نام در میان مردم معروف بوده است. بلکه مقصود این است که حقیقت دین دارای ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ اسلام است (مجموعه آثار، ۲/۲۲۵).

اساس دین

او با استناد به سخن امام علی (ع) خداشناسی را پایه و اساس دین و زیربنای همه افکار و معتقدات و اخلاقیات و دستورات عملی‌های دینی دانسته و می‌گوید «آن چیزی که به منزله اصل اولی و به اصطلاح، اصل متعارف دین است، خداشناسی است.» (حکمتها و اندرزها، ۱۱) او خداشناسی را نه فقط اول دین، بلکه پایه و مایه انسانیت نیز می‌داند و بر آن است که دینداری هنگامی، به گونه صحیح و منطقی برای انسان پیدا می‌شود که از پایه توحید و خداشناسی آغاز گردد (همان).

مفهوم خدا

در طول تاریخ، توجه اصلی اندیشمندان دین پژوه عمده‌تا معطوف به مفهوم خداوند در چارچوب ادیان توحیدی بوده است. در ادیان توحیدی، خداوند واجب الوجود، موجودی غیرمادی و متعالی از جهان، قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض توصیف شده است.

مطهری ضمن پذیرش اوصاف مذکور برای خدا، بر آن است که نباید خدا را شبیه و همپایه یکی از مخلوقات او قرار داد و نباید او را علتی در عرض علتها و اسباب این جهان فرض کرد. او فوق و سرچشمه همه علل و اسباب است. خدایی که در ردیف علل مادی و طبیعت قرار بگیرد، خدای واقعی نیست؛ خدایی که قرآن معرفی می‌کند، با همه چیز هست و در همه جا حاضر است، هیچ‌جا از او خالی نیست و نسبتش با همه موجودات و

علل و اسباب علی السویه است، تمام سلسله منظم علل و اسباب قائم به ذات اوست (بیست گفتار، ۳۷۷).

ضرورت بحث از دین

نخستین و مهمترین انگیزه مطالعه و بررسی هر پدیده‌ای ارضای حس کنجکاوی است. به نظر مطهری، وقتی که یک بحث در قلمرو کاوشهای عقلانی و فکری بشر قرار گرفت پرسش از فایده در باره آن غلط است، زیرا خود فایده است. انسان در جهانی زندگی می‌کند که نه از ابتدای آن آگاه است و نه از انتهای آن و نه از منشاء آن؛ طبعاً مایل است از ابتدا و انتها و منشاء آن آگاه گردد، خود این آگاهی قطع نظر از هر فایده دیگر برای او مطلوب است. از سوی دیگر، از آنجا که اعتقاد و ایمان به خدا، که اساس دین است، از نظر فردی آرامش‌دهنده روح و پشتوانه فضایل اخلاقی است و از نظر اجتماعی ضامن قدرت قانون و عدالت و حقوق افراد در برابر یکدیگر است از مفیدترین و لازم‌ترین معتقدات بشر در زندگی بوده و بحث از آن برای او سودمند و ضروری است (اصول فلسفه، ۸/۵).

منشاء دین

دین‌شناسی مطهری مبتنی بر پرسش محوری است. او اصل پرسش در مورد دین و مسایل دینی را پذیرفته و پرسش را امری غریزی می‌داند، او پرسش را کلید دانش می‌داند و معتقد است که پرسش‌ها را «نباید با خشونت و فضولی نکن ساکت کرد» چون با نفی اصل پرسش مسئله حل نمی‌شود (بیست گفتار، ۲۲۷-۲۲۶) او بر پرسشی تأکید می‌ورزد که مقدمه تحقیق یا عمل باشد (همان، ۲۲۸).

تا جاییکه تاریخ نشان می‌دهد اکثریت افراد بشر دیندار بوده‌اند. در باستانی‌ترین آثاری که از انسان نخستین کشف شده است، نشانه‌هایی از وجود دین و خداشناسی یافت می‌شود و علائمی در دست است که آنها به ماوراء طبیعت اعتقاد داشته‌اند. حتی کسانی که منکر وجود صانع می‌باشند دلیلی بر نفی خدا ندارند بلکه در حقیقت می‌گویند دلیلی بر وجود صانع ندارند و نمی‌گویند دلیلی بر عدم او دارند (خلاصه تعالیم اسلام، ۳۲ - ۳۱) از این رو، همواره این پرسش‌ها، برای انسان‌های اندیشمند مطرح بوده

است که علت پیدایش دین چیست؟ چه عامل یا انگیزه‌ای انسان را به سوی دین سوق می‌دهد؟ و علت رویکرد انسان به دین چه بود و هست؟

مطهری در پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم می‌نویسد «تامل در این موضوع که اعتقاد به خدا همیشه در میان بشر بوده است موجب طرح این سوال می‌شود که علت پیدایش مفاهیم دینی که در راس آنها مفهوم «خدا» قرار دارد چیست؟ چطور شد که انسان به این مفهوم توجه کرد و به دنبال آن یک سلسله سنن و اعمالی را که برای آنها اهمیت بسیار زیادی قایل است انجام داد؟ این پرسش در واقع متوجه این جهت است که بشر در طول تاریخ خود چرا به اندیشه درباره خدا افتاده و به جستجوی او پرداخته است؟ آیا آن عامل، عقلانی و منطقی است یا روانی و اجتماعی؟» (اصول فلسفه، ۵/ ۱-۲).

منشاء دینداری

مطهری به گزارش و نقد نظرات کسانی می‌پردازد که ترس، جهل، عقده‌های روانی، امتیازات طبقاتی و محرومیت‌های اجتماعی و جامعه را منشاء پیدایش مفاهیم دینی و توجه بشر به خدا می‌دانند (فطرت، ۱۰۸ و نیز ۱۶۹)، وی معتقد است به دلیل ارتباط مفاهیم خدا و دین با طبیعت عقلانی و منطقی بشر و همچنین با تمایلات فطری و ذاتی او، جستجوی علل خاص روانی و یا اجتماعی برای آنها درست نیست. کسانی که عوامل روانی و یا اجتماعی را منشاء پیدایش مفاهیم دینی و توجه بشر به خدا دانسته‌اند قبلاً چنین فرض کرده‌اند که عامل عقلانی و منطقی یا تمایل فطری و ذاتی در کار نبوده است (اصول فلسفه، ۳/۵).

انسان با فطرت الهی خود با مشاهده هر پدیده و حادثه‌ای علت و سبب پیدایش آن را جستجو می‌کند؛ همین کنجکاوی و بحث از علل و اسباب، او را وامی‌دارد که از پیدایش جهان آفرینش و نظام شگفت انگیز آن کنجکاوی نماید. از این طریق است که انسان دلایل فراوانی بر وجود خدا و آفریننده جهان می‌یابد.

به نظر او، چون بشر از قدیم‌ترین ایام به مفهوم علیت و معلولیت پی برده است، همین امر او را متوجه مبدا کل کرده است. بعلاوه، مشاهده نظامهای حیرت آور جهان، از

همان آغاز، او را به این اندیشه سوق داده است که این جهان منظم آفریننده دانا و توانایی داشته است (همان).

فطری بودن دین

به نظر او انسان به حسب فطرت حقیقت جو است و همیشه در جستجوی حق و پیرو حق می باشد و این میل را از کسی یاد نگرفته است و اگر گاهی زیر بار حق نمی رود به دلیل گرفتاری به خطا و اشتباه است. از این رو، «گرایش دینی نیازی به پرسش ندارد. آن، گرایش فطری است، بله باید پرسید چرا بشر گرایش به بی دینی پیدا کرد (علل گرایش به مادگرایی، ۵۵).

دین شناسی مطهری با انسان شناسی او در ارتباط است. او انسان را ترکیبی از جسم و روح دانسته (انسان کامل، ۳۴) و بر آن است که انسانیت او در علم و ایمان او خلاصه می شود (انسان و ایمان، ۱۳) و تفاوتش با سایر جانداران در شعاع و وسعت آگاهی ها و شناخت ها و از نظر تعالی سطح خواسته ها و مطلوب ها است (همان، ۸). او ضمن نقد انسان شناسی های نافی دین، سعی می کند با طرح و صورت بندی نظریه فطرت، نوعی انسان شناسی متناسب با اندیشه دینی سامان دهد تا از این طریق به مقابله با مکاتب ضد دینی برخیزد. به همین جهت او مسئله فطرت را ام المسائل معارف اسلامی می داند (همان، ۸۰).

فطرت عبارت است از گونه خاصی از آفرینش که خداوند در بدو خلقت به انسان ها داده است، یعنی یک سلسله ویژگی های خاصی که انسان ها از همان ابتدای خلقت آن را دارند (فطرت، ۱۲) که از این ویژگی ها تعبیر به فطریات می شود. فطرت دو نوع است فطرت ادراکی و فطرت احساسی. ادراک فطری، که به حوزه عقل و فکر تعلق دارد، ادراکی است که دلیل نمی خواهد، بدیهی اولی است و اگر دلیل هم بخواهد، دلیلش را همراه خود دارد (فطرت، ۱۸۴). احساس فطری عبارت است از گرایش فطری که ریشه در روح انسان دارد (همان، ۶۲-۴۲). از جمله امور فطری در انسان می توان به حقیقت جوئی، خیر اخلاقی، زیبایی، خلاقیت و ابداع و عشق و پرستش اشاره نمود (همان، ص ۶۲-۴۲). فطری بودن پرستش در واقع همان فطری بودن دین است. بنابراین، به نظر او،

نظریه فطرت هم راهی برای شناخت خدا و اثبات حقانیت دین است (اصول فلسفه، ۷/۵-۱؛ فطرت) و هم تبیین کننده پایداری و دوام آن در میان انسانها می باشد (مدادها، غیبی، ۱۴-۱۳). وی معتقد است که قرآن کریم اولین کتابی است که فطری بودن دین و خداشناسی را مطرح کرده است. او در این ارتباط به آیه ۳۰ سوره روم، آیه ۸۳ سوره آل عمران، آیه ۲۸ سوره رعد، آیه ۱۲۴ سوره طه، آیه ۲۱ سوره غاشیه، آیه ۱۷۲ سوره اعراف، آیه ۱۶۵ سوره بقره اشاره می کند (اصول فلسفه، ۵/۳۹-۳۴). او در عین حال که عقل و وجدان (فطرت) انسان را منشاء پیدایش دین و توجه انسان به خدا می داند اما نقش جامعه را در ظهور دین نادیده نمی گیرد.

علت پیدایش دین

مطهری دین را به عنوان آنچه از ناحیه پیامبران بر مردم عرضه شده می داند که دارای معارفی تربیتی، قانونی، مقرراتی و در مجموع راهی برای فکر و عمل انسان است و منشاء آن وحی خدا است (فطرت، ۱۷۱) از این رو، به نظر وی، علت پیدایش دین خدا است. او در عین حال، آمدن پیامبران و آوردن دین را پاسخگویی به فطرت خداجویی و نیاز به دین، که در سرشت انسان وجود دارد، می داند (همان، ۱۷۲).

ضرورت دین

مطهری در عین حال که دین را نیاز فطری انسان می داند، به دین به عنوان ایدئولوژی و دستور العمل زندگی نگریسته و با تقسیم فعالیت های انسان به التذادی و تدبیری، دین را از دل فعالیت های تدبیری بیرون می کشد. به نظر او، مرز میان انسان و حیوان در فعالیت های تدبیری است چرا که در فعالیت های التذادی هر دو مشترکند (مجموعه آثار، ۲/۵۳-۵۱). به نظر او انسان در فعالیت های تدبیری خود همواره یک طرح، نقشه و تئوری را در مرحله عمل پیاده می کند (همان، ۵۳). فعالیت های تدبیری به حکم اینکه بر محور یک سلسله غایات و اهداف دور دست می گردد، نیازمند به طرح و برنامه و روش و انتخاب وسیله برای وصول به مقصد است (همان، ۵۴). اما انسان خود واجد این طرح و برنامه و روش نیست (همان، ۵۵). غایت اصلی و نهایی رسیدن به سعادت است اما مفهوم و عوامل نیل به آن بسیار مبهم است زیرا هنوز بشر استعدادها و امکاناتش را نشناخته

است (همان). از سوی دیگر انسان موجودی اجتماعی است، زندگی اجتماعی هزاران مسئله و مشکل برای او به وجود می‌آورد که باید همه آنها را حل کند و تکلیفش را در مقابل همه آنها روشن کند. اگر مسئله حیات ابدی و جاودانگی روح و تجربه نداشتن عقل نسبت به نشئه ما بعد نشئه دنیا را نیز در نظر بگیریم، مسئله بسی مشکلتر می‌شود. از اینجاست که نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی ضرورت خود را می‌نمایاند؛ یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی آن کمال انسان و تامین سعادت همگانی است (همان، ۵۵). این چنین مکتبی را چه کسی قادر است طرح و پی ریزی کند؟ بدون شک عقل یک فرد قادر نیست. آیا عقل جمع قادر است؟ آیا انسان می‌تواند با استفاده از مجموع تجارب و معلومات گذشته و حال خود چنین طرحی بریزد؟ اگر انسان را بالاترین مجهول برای خودش بدانیم، به طریق اولی جامعه انسانی و سعادت اجتماعی مجهولتر است. پس چه باید کرد؟ اینجاست که اگر دیدی راستین درباره هستی و خلقت داشته باشیم، نظام هستی را نظامی متعادل بدانیم، خلاء و پوچی را از هستی نفی نماییم، باید اعتراف کنیم که دستگاه عظیم خلقت این نیاز بزرگ را، این بزرگترین نیازها را مهمل نگذاشته و از افقی مافوق افق عقل انسان، یعنی افق وحی، خطوط اصلی این شاهراه را مشخص کرده است (همان، ۵۶).

غایت و نقش دین

به اعتقاد مطهری، هر چند پیامبران برای هدایت مردم به راه راست و برای سعادت، نجات، خیر و صلاح و فلاح مردم مبعوث شده‌اند، اما هدف اصلی تعالیم آنها، یعنی هدف اصلی دین، شناختن خدا و نزدیک شدن به او از یک سو و برقراری عدل و قسط در جامعه بشری از سوی دیگر است. وی در این مورد به آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب و آیه ۲۵ سوره حدید استناد می‌کند (وحی و نبوت، ۳۸-۳۶) او آراء دیگران در مورد نقش تاریخی پیامبران - یعنی نقش دین - به عنوان انصراف از دنیا و برون و توجه به آخرت و درون (نظریه متظاهران به روشنفکری)، خاموش کردن آتش خشم ضعیفا جهت قیام علیه اقویا (نظریه مارکسیسم) و اختراع ضعیفان برای بازداشتن اقویا (نظریه نیچه) رد نموده، به نقش مثبت و سازنده آنها در تاریخ تاکید ورزیده و تعلیم و تربیت، استوار ساختن

میثاق‌ها و پیمان‌ها و آزادی از اسارت‌های اجتماعی را از موارد تاثیر پیامبران در تکامل تدریجی ذکر می‌کند (وحی و نبوت، ۲۷-۳۵).

آثار و فواید دین

اساس دین ایمان به خدا است و ایمان به خدا آثار و فواید زیادی در زندگی انسان دارد و انسان نمی‌تواند بدون آن زندگی سالم داشته باشد و یا کاری مفید و ثمر بخش برای بشریت و تمدن انجام دهد. نخستین اثر ایمان، ایجاد بهجت و انبساط است و آن از چندین جهت می‌باشد:

۱- خوش بینی به جهان و هستی؛ زیرا آفرینش را هدفدار و هدف را خیر و سعادت معرفی می‌کند.

۲- روشندلی؛ زیرا در نگاه مومن؛ جهان به نور حق و حقیقت روشن است.

۳- آرامش خاطر؛ زیرا دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان برطرف می‌سازد.

۴- زمینه برخورداری انسان را از یک سری لذت‌های معنوی، مانند عبادت و پرستش خدا، فراهم می‌سازد.

دومین اثر ایمان بهبودی روابط اجتماعی است؛ زیرا ایمان مذهبی بیش از هر چیز دیگری، عدالت را مقدس و دلها را به یکدیگر نزدیک ساخته و به ارزشهای اخلاقی اعتبار بخشیده و همه افراد را با یکدیگر متحد می‌گرداند.

سومین اثر ایمان کاهش ناراحتی‌ها است؛ زیرا ایمان در انسان نیروی مقاومت را در برابر رنجهایی که برخی قهری بوده و گریزی از آن نیست، پدید می‌آورد و آنها را در ساحتی دیگر، متعلق رضا و خشنودی انسان می‌گرداند، چهره مرگ را تغییر می‌دهد و آن را انتقال از دنیایی تنگ، به جهانی فراخ معرفی می‌کند (مجموعه آثار، ۲/ ۴۹-۴۳).

نتیجه

مطهری اهمیت ویژه‌ای را برای دین قایل است. از نظر وی دین همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد. او از افراد معدودی در جهان اسلام است که به بررسی رول دین پرداخته است. هرچند روش وی تا حدودی درون دینی است اما

بررسی عقلانی دین در مکتب او از جایگاه والایی برخوردار است. وی کوشیده است تا حد ممکن مصلحت احکام دینی را با دلایل عقلی تبیین نماید و پیوندی ماهوی میان دین و فلسفه و وحی و عقل برقرار سازد.

نظریه مطهری در دین شناسی مبتنی بر نظام انسان شناسی او بوده و دارای پیش فرض های زیر است: همه انسان ها در انسانیت با یکدیگر مشترکند، انسان ها دارای فطرت و نیازهای ثابتند. اگر دین را به عنوان آنچه از ناحیه پیامبران بر مردم عرضه می شود، بدانیم معلوم است که منشاء دین وحی است. اما آنچه پیامبران آورده اند چیزی است که اقتضای آن در سرشت و ذات انسان هست، یعنی طلب، خواست و جستجوی آن در طبیعت و ذات انسان هست. در انسان فطرتی - یعنی تقاضایی - وجود دارد که بعثت پیامبران پاسخگویی به آن تقاضا است. در واقع، آنچه بشر به حسب سرشت خودش در جستجوی آن بوده است، پیامبران آن را بر او عرضه داشته اند. این همان فطرت است. از این رو، وی ضمن اثبات ضرورت دین براساس کمال جویی و زندگی اجتماعی داشتن انسان، با استناد به آیات قرآن، نظیر آیه ۳۰ سوره روم، به فطری بودن دین تاکید می ورزد.

از نظر او سنت تشریح مبتنی بر سنت تکوین است. در عالم تکوین نیز هر موجودی دارای هدفی است که به سوی آن در حرکت است. نوع انسان هم دارای غرضی است که باید با طی مسیری خاص به آن برسد. این مسیر خاص را دین تعیین می کند. از این رو، فطری بودن دین به معنای مطابق بودن آن با نظام خلقت است.

او با عنایت به آیه ۱۹ سوره آل عمران، همه ادیان را با یکدیگر مشترک دانسته و معتقد است دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و در همه کتاب های آسمانی اسلام مطرح بوده است. اسلام هم تسلیم شدن در برابر حق، آن هم در تمام اعتقاد و عمل می باشد. او در عین حال که عقل و وجدان (فطرت) انسان را منشاء پیدایش دین و توجه انسان به خدا می داند اما نقش جامعه را در ظهور دین نادیده نمی گیرد.

کتابشناسی

پترسون، مایکل و همکاران، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه نراقی و همکاران، تهران، ۱۳۷۶.

رو، ویلیام، فلسفه دین، ترجمه علمی، تبریز، ۱۳۸۱.

- طباطبایی، محمدحسین، خلاصه تعالیم اسلام، قم، ۱۳۷۰.
- فروید، زیگموند، آینده یک پندار، ترجمه رضی، تهران، ۱۳۷۵.
- مطهری، مرتضی، وحی و نبوت (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی)، قم، ۱۳۵۷.
- همو، انسان و ایمان (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی)، قم، ۱۳۵۷.
- همو، امدادهای غیبی در زندگی بشر، قم، ۱۳۵۷.
- همو، علل گرایش به مادیگری، قم، ۱۳۵۷.
- همو، مجموعه آثار، ج ۲، قم، ۱۳۶۹.
- همو، سیری در نهج البلاغه، قم، ۱۳۵۴.
- همو، اسلام و مقتضیات زمان، قم، ۱۳۶۵.
- همو، جهان بینی توحیدی (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی)، قم، ۱۳۵۷.
- همو، حکمتها و اندرزها، قم، ۱۳۶۵.
- همو، بیست گفتار، قم، ۱۳۵۸.
- همو، انسان کامل، قم، ۱۳۶۵.

Nottingham, Elizabeth K. *Religion and Society*, U.S.A, Random-house ,1954.

Smart, Ninian, *The Religious Experience of Mankind*, New York,1984.